از یک ایل هستیم

حسین بیرانوند: من و آقای بیرانوند از یک ایل هستیم اما نسبت خونی نداریم. یک نفر از پروژه عکس من را در لباس ورزشی دیده بود و در نهایت من را در این نقش پذیرفتند. الگوی من در فوتبال علیرضا بیرانوند بود و برای من بسیار سخت بود که نقش الگوی خود را بازی کنم.

صحبت‌های این بازیگر در نشست خبری «بیرو»

بیرانوند قهرمان روز جامعه است

علی عباس میرزایی: می‌خواستم که درباره یک قهرمان دیگر فیلم بسازم اما پیشنهاد شد این فیلم را بسازم و علیرضا بیرانوند قهرمان روز جامعه است که بدون پول و پارتی و با تلاش خود به جایگاه فعلی رسیده است.

از صحبت‌های این کارگردان در نشست خبری «بیرو»

می‌شود ته خطی‌ها را نجات داد؟

مستند روز

محسن اسلام‌زاده
کارگردان «هیچ‌کس منتظرت نیست»

تهران، مثل دیگر شهرهای بزرگ دنیا، در کنار زیبایی‌هایی که دارد، گرفتار معضل معتادان کارتن‌خواب است. این ماجرا وقتی دردناک‌تر می‌شود که بدانیم در میان آنها زنان بسیاری هم هستند که انگار به آخر دنیا و زندگی و در یک کلام به ته خط رسیده‌اند. متأسفانه این معضل در حال گسترش است و روز به روز بر شمار کارتن‌خواب‌ها، بخصوص زن‌ها افزوده می‌شود.

از دور که نگاه می‌کنم، از خودم می‌پرسم بهزیستی و شهرداری و پلیس و این همه نهاد چه‌کاره‌اند و چرا باید شاهد این افراد در شهر باشیم؟ ولی وقتی فقط یک نفر از اطرافیان یا اقوام یا رفقای دور و نزدیک گرفتار این بلا می‌شوند، می‌بینم خلاصی او از مواد و خلاصی خانواده و جامعه از آسیب‌های او به این راحتی نیست و سال‌ها، بلکه دهه‌ها دامن همه را می‌گیرد...

انگیزه بالایی داشتم که بدانم آیا می‌شود ته خطی‌ها را نجات داد یا نه؟ به همین خاطر به مناطق اصلی آسیب‌های اجتماعی در «شوش» و «خلازیر» در جنوب تهران رفتم و بعد از جست‌وجو با خانمی به‌نام «سپیده علیزاده» آشنا شدم. او از سال ۱۳۸۸ در حوزه کاهش آسیب ناشی از اعتیاد بویژه در زنان و کودکان فعالیت داشته و مجری برنامه‌های اجتماعی متعدد سازمان بهزیستی و شهرداری تهران در ادوار مختلف بوده است. خانم علیزاده مدیر مرکز مردم‌نهاد جامع کاهش آسیب بانوان با عنوان «نور سپید هدایت» است، این مرکز را می‌توان اولین مرکز با مجوز سازمان بهزیستی در کشور نامید که روزانه به بیش از ۲۶۰ زن و کودک خدمات ارائه می‌دهد.

«سپیده علیزاده» همچنین، دو کانکس کاهش آسیب در حاشیه شهر دارد تا خدماتی به معتادان ساکن در پاتوق‌های مصرف مواد مخدر ارائه دهد. خدماتی چون غذا، لباس، سرنگ و سوزن استریل، ابزار و آموزش‌های پیشگیری از ایدز ارائه می‌شود و مصرف‌کنندگان مواد ته‌خطی به حضور در شلترها، گرمخانه‌ها و ایجاد تغییر در الگوی مصرف و سبک زندگی، تشویق می‌شوند. «سپیده» هیچ‌گاه معتادان را مجبور به ترک نمی‌کند. او تمام تلاشش را می‌کند که آنها تصمیم به ترک و تغییر زندگی بگیرند. نمونه‌های موفق بسیاری هم در کنار او وجود دارد که اکنون خودشان مددکار و مددرسان معتادان شده‌اند. یکی از این نمونه‌های موفق، «مونا» است که بعد از ۲۴ سال کارتن‌خوابی، تصمیم به ترک گرفته و الان ۴ سال است که خود مددکار اجتماعی شده. قصه مستند ما آنجا جذاب‌تر می‌شود که حالا «مونا» بعد از ۲۸ سال می‌خواهد فرزندانش را پیدا کند و سپیده نقش جدیدی پیدا می‌کند...

شاید در نگاه اول مستند «هیچ‌کس منتظرت نیست» در مورد زنان کارتن خواب باشد ولی هر چه جلوتر می‌رویم روایت زنانی که بعد از چند دهه ترک کرده‌اند پررنگ‌تر می‌شود و متوجه می‌شویم که آغاز ترک اعتیاد برای زنان کارتن خواب، تازه اول ماجراست، چون هیچ کس آنها را قبول ندارد، حتی اگر سال‌ها از پاکی آنها گذشته باشد. این همان چالشی است که فیلم می‌خواهد به آن بپردازد.

عکس: امید صالحی

نقش‌های داستان اصلی مواجه می‌شوند. حضور آنها در فیلم چه اهمیتی دارد؟

ابتدا باید بگویم که در «علفزار» یک روز کاری بازپرسی را به نمایش درمی‌آوریم که در طول روز پرونده‌های بسیاری را حل می‌کند و در نظر گرفتن دو پرونده برای او، زیاد نبود. اگر مدت زمان فیلم بیشتر بود، می‌توانستم پرونده‌های بیشتری به آن اضافه کنم. بررسی پرونده مورد نظر که ارتباط مضمونی با قصه اصلی داستان داشت، دو علت را دربرمی‌گرفت؛ ابتدا می‌خواستم قهرمان بودن یک بازپرس را نشان دهم. از طرف دیگر سکانسی که دو بچه به یکدیگر می‌رسند حرف‌های بسیاری در بر دارد؛ آنها خارج از فضای دعوا و تنش‌های موجود در فیلم برای لحظاتی خوشحال‌تر می‌شوند، بچه‌هایی که اتفاقات خاصی را پشت سر گذاشته‌اند و از جهان‌های مختلف آمده‌اند و حال روبه‌روی یکدیگر ایستاده‌اند. به نظر من این لحظه، خود زندگی است.

■ چگونه برای پایان فیلم به نتیجه رسیدید؟ فکر می‌کنید اگر پایانی متفاوت داشت، تأثیر بیشتری بر مخاطب نمی‌گذاشت؟

خود من با این پایان موافق نبودم اما مجبور به پذیرش آن شدم. پایان موجود نیز این حس را به مخاطب منتقل می‌کند که متجاوزان به نتیجه اعمال‌شان می‌رسند و بازپرس پای پرونده ایستاده است.

■ در فیلم‌های‌تان از نمادهای بسیاری استفاده می‌کنید، علت این مسأله چیست؟ فکر می‌کنید چقدر می‌تواند بر مخاطب تأثیر بگذارد؟

بخشی از این مسأله از نشانه‌شناسی من می‌آید. به نظر من باید کاری کرد که مخاطب با فیلم همذات‌پنداری کند. دوست دارم آدم‌ها لحظاتی را داشته باشند که حس کنند جای دیگری هستند، کارکرد نماد نیز اینگونه است. نماد باعث می‌شود که ما در فیلم کاشت‌ها و برداشت‌هایی داشته باشیم که مخاطب با آن همراه شود. در «علفزار» نیز اشتراکات میان پرونده‌های مختلف را گرفتم و سعی کردم با نمادهای آن‌ها، مخاطب را با خود همراه کنم.

■ همکاری با بهرام رادان برای شما چگونه پیش آمد؟ این همکاری را چگونه می‌بینید؟

همکاری با بهرام رادان بسیار اتفاقی پیش آمد؛ فیلمنامه را از طریق یکی از دوستانم برای او ارسال کردم تا ابتدا به‌عنوان بازیگر در فیلم حضور داشته باشد اما درنهایت به این نتیجه رسیدیم که تهیه‌کنندگی اثر را برعهده بگیرد. همکاری با او فوق‌العاده بود. این تهیه‌کننده مانند کوه پشت فیلم ایستاد و خم به ابرو نیاورد.

■ به‌عنوان سؤال آخر؛ نظرتان درباره چهلمین جشنواره فیلم فجر و حضور فیلم‌تان در آن چیست؟

جشنواره فیلم فجر مهم‌ترین اتفاق سینمای ایران است و به نظر من فیلمسازان بزرگ از این جشنواره به رشد رسیده‌اند. همه فیلمسازان جوان علاقه دارند که فیلم‌شان در این رویداد حضور داشته باشد تا دیده شوند. همیشه آرزو داشتم که در این جشنواره فیلمی داشته باشم که درنهایت به آن رسیدم. ما در بلیت‌فروشی نیز خوب ظاهر شدیم. برای من بسیار هیجان‌انگیز است تا در کنار مخاطبان بسیاری به تماشای فیلم بنشینم.

> جرم و جنایت در قشر متوسط رو به پایین جامعه، چه از نظر فرهنگی و چه از نظر مالی، بیشتر رخ می‌دهد. طی مراحل پژوهشی فیلم، وقتی ابعاد جرم‌شناسی را بررسی می‌کردیم، اختلاف طبقاتی را عامل این مسأله یافتیم که آمار کیف‌قاپی و دزدی گویای آن است

به بهانه نمایش نسخه مرمت شده «خانه دوست کجاست» در بخش قاب ماندگار

فیلمی از جنس زندگی

قاب ماندگار

مازیار معاونی
منتقد سینما

یکی از پرافتخارترین فیلمسازان چند دهه اخیر ایران و جهان در نخستین تجربه سینمایی بلند خود پس از انقلاب، فیلمی را کارگردانی کرد که دهه‌هاست در ردیف آثار برتر سینمادوستان جایگاه خدشه‌ناپذیری دارد. شاید «خانه دوست کجاست» بهترین یا دست‌کم یکی از بهترین مصادیق برای معرفی و شناخت سینمای فیلمسازی باشد که یکی از معتبرترین جوایز تاریخ سینمای ایران یعنی جایزه نخل طلای کن را برای هنر این مرز و بوم به ارمغان آورده است. فیلمی از جنس زندگی، فیلمی که دستمایه ساده تلاش یک دانش‌آموز برای بازگرداندن دفتر مشق همکلاسی اش را برگزیده ولی در پرداخت و شکل پیشبرد همین درون مایه ساده و بدون پیچیدگی‌های روایی آنچنان پرداخت استادانه و منحصر به فردی دارد که نه تنها به خاطره جمعی هزاران و میلیون‌ها بیننده عام و صاحبنظران سینمایی بدل می‌شود که جوایز متعددی همچون جایزه پلنگ برنزی جشنواره لوکارنو، جایزه بهترین فیلم جشنواره فیلم رم و بسیاری از جوایز دیگر جشنواره‌های سینمایی را از آن خود می‌کند.

بابک احمدپور، پسر بچه‌ای بود که نقش اول فیلم را با راهنمایی‌های استادانه کیارستمی عالی بازی کرد و البته مانند بسیاری از دیگر بازیگرانِ بومی ای که در دوران کودکی بازیگری و شهرت را کسب کرده‌اند پس از آن فرصت بی‌نظیر قرار گرفتن مقابل دوربین یکی از استثنایی‌ترین فیلمسازان سینمای جهان بار دیگر به زندگی عادی خود بازگشت و دیگر اثری از او در سینمای ایران دیده نشد، سرنوشتی شبیه به سرنوشت بازیگر سیاه چرده فیلم «باشو غریبه کوچک» بهرام بیضایی و بسیاری از نمونه‌های دیگر قبل و بعد از آن.

از فیلم صحنه‌ها و دیالوگ‌های ماندگاری در حافظه نمایشی مخاطبان باقی مانده است، از صحنه تلاش پسر بچه برای تفهیم لزوم بازگرداندن دفتر مشق همکلاسی‌اش (محمد رضا نعمت‌زاده) به بزرگترهایش تا آن نمای کم نظیر دویدن‌هایش در مسیر پر پیچ و خم میان دو روستا که نمای نقطه نظر پیرمرد روستایی گره می‌خورد و سرانجام آن دیالوگ معروف و به یادماندنی‌اش که در طول فیلم بارها و بارها بر زبان آورده می‌شود بدون آنکه از طرف بزرگترهای روستایی و کم سواد دور و برش کمترین توجهی به مفهوم آن شود دیالوگی با این مضمون: «من دفتر مشق محمدرضا نعمت‌زاده را اشتباهی برداشتم، باید ببرم بهش بدم» که از فرط تکرار در فیلم که البته اصلاً تکرار نابجا و آزاردهنده‌ای هم نیست گویی خود به یکی از موتیف‌های اثر بدل می‌شود. «خانه دوست کجاست» بدون آنکه بخواهد به افراط و سانتی مانتالیسم افراطی و سعی در جذب همدلی و همدردی به قیمت در دست گرفتن احساسات بینندگانش متوسل شود مفاهیمی چون دوستی، تعهد، تلاش و از پای نیفتادن را به زیبایی عرضه می‌کند آن هم در قالب دشواری که انتخاب کرده و درون مایه ساده درام از یک سو و نابازیگر بودن قهرمان و حتی دیگر بازیگران فیلم از سوی دیگر تا حدود زیادی دست فیلمساز برای متفاوت بودن را بسته‌اند اما کیارستمی به‌عنوان یکی از فیلمسازان و آدم‌های متفاوت دوران خود از این دستمایه اندک شاهکاری فراموش نشدنی و تأثیرگذار می‌آفریند که هرگز کهنه و تکراری نمی‌شود.

گاه‌شمار جشنواره

هفتمین دوره بهمن ۱۳۶۷

سینمای ایران ۸۷ فیلم جدید (۵۳ فیلم بلند و ۳۴ فیلم کوتاه و میان مدت) را در هفتمین جشنواره فیلم فجر عرضه کرد. در این دوره از جشنواره ۳۷۵ هزار و ۹۰۵ نفر تماشاگر فیلم‌های جشنواره بوده‌اند و ۲۶ کشور جهان نیز با مجموع ۱۷۶ فیلم (۱۰۲ فیلم بلند و ۷۴ فیلم کوتاه) حضور داشتند. با احتساب نمایش ۱۳ فیلم ایرانی که در جشنواره‌های بین‌المللی عرضه شده بود، جمعاً ۲۷۶ فیلم ایرانی و خارجی در بخش‌های پانزده گانه در ۸۹۴ سانس در ۱۵ سینمای تهران به اکران درآمد. این بخش‌ها عبارت بودند از: بخش مسابقه بین‌المللی کودکان و نوجوانان (۵۲ فیلم کوتاه و بلند ایرانی و خارجی)، مسابقه سینمای ایران (۲۳ فیلم بلند)، مسابقه کوتاه و میان مدت (۲۱ فیلم)، مرور یک سال سینمای ایران (۵۳ فیلم جدید ایرانی)، نمایش‌های ویژه (۲۴ فیلم بلند و ۱۲ فیلم کوتاه و میان مدت)، نمایش فیلم‌های «آندره وایدا» (۱۲ فیلم)، نمایش فیلم‌های «یاسوجیرو اوزو» (۱۱ فیلم)، نمایش فیلم‌های «آندری تارکوفسکی» (۷ فیلم)، سینمای ایران و جشنواره‌های جهانی (۱۳ فیلم)، نگاهی به گذشته (۱۲ فیلم بلند خارجی)، نقاشی‌های متحرک اروپای شرقی (۵ فیلم بلند و ۲۵ فیلم کوتاه). نمایش فیلم‌های کمدی (۷ فیلم بلند و ۱۱ فیلم کوتاه و میان مدت)، نمایش فیلم‌های اول کارگردانان جدید ایران (۲۲ فیلم)، چشم حقیقت (۱۰ فیلم بلند و ۱۲ فیلم کوتاه خارجی) و فیلم‌های «سرگئی پاراجانوف» (۴ فیلم). یکی از ویژگی‌های بارز این دوره، بین‌المللی کردن آن در بخش فیلم‌های کودکان و نوجوانان بود. هیأت داوران هفتمین جشنواره فیلم فجر محمدرضا بهزادیان، سیف اله داد، فرهاد فخرالدینی، ابراهیم فروزش و محمد باقر کریمیان بودند که سیمرغ بلورین بهترین کارگردانی را به محسن مخملباف کارگردان فیلم «بایسیکل ران»، جایزه بهترین فیلم را به مسعود جعفری جوزانی برای فیلم «در مسیر تندباد»، سیمرغ بلورین را به سعید ابراهیمی فر سازنده فیلم «نارونی» و باز سیمرغ بلورین را به ابراهیم حاتمی کیا سازنده فیلم «دیده‌بان» اهدا کردند. از جمله دیگر فیلم‌های بلند حاضر در بخش مسابقه می‌توان به عبور (کمال تبریزی)، برهوت (محمدعلی طالبی)، کشتی آنجلیکا (محمدرضا بزرگ نیا)، ستاره و الماس (سیامک شایقی)، روزنه (جمال شورجه)، روز باشکوه شهر کوچک (کیانوش عیاری) و انسان و اسلحه (مجتبی راعی) اشاره کرد.

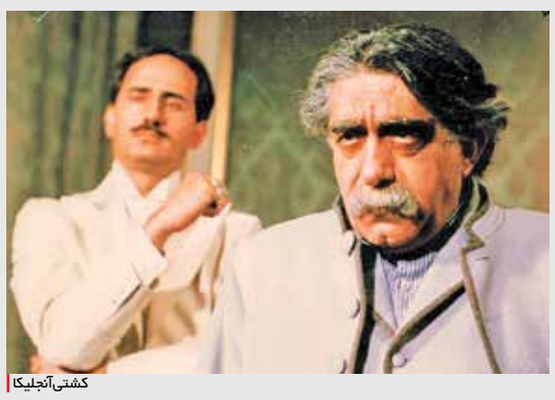
کشتی آنجلیکا